نشریه علمی پژوهش‌نامه اخلاق
دوره پانزدهم، زمستان ۱۴۰۱، شماره ۵۸
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۱۶ ـ ۹۱

Scientific Journal
PAZHUOHESH NAMEH-E AKHLAGH
Vol. 15, Winter 2023, No. 58
Scientific Research Article

قلب به مثابه قابل و فاعل اخلاقی در قرآن[1]

محمدحسن مهدی‌پور*
سید محمداسماعیل هاشمی**
رحیم دهقان***

چکیده

قرآن برای قلب، شئون ادراکی و گرایشی متعدی را تعریف کرده که به عنوان فاعل در صدور افعال اخلاقی و قابل در پذیرش صفات اخلاقی فعالیت می‌کند. مبنای قرآن در تقسیم‌بندی صفات و رفتارهای اخلاقی قلب، بر اساس ایمان و کفر قلبی بوده و رذایل و فضایل اخلاقی را بر طبق ایمان و کفر قلبی ارزش گذاری کرده است. روش تحقیق در این مقاله با محوریت تمام آیات قلب بوده و در عین حال از نظر مفسران شیعه و اهل تسنن در تحلیل آیات مربوطه استفاده شده است. نتایج این مسئله در حوزه نظری، بخش قابل توجهی از نظام اخلاق در قرآن و همچنین فرایند قبول و صدور افعال و صفات اخلاقی بر طبق مبنای قرآن را تحت پوشش قرار می دهد و در بخش عملی، راهکارهای رشد و تربیت اخلاقی و همچنین معضلات اخلاقی بر طبق شئون مختلفی که قرآن برای قلب انسان ترسیم کرده را ارائه می دهد.

واژگان کلیدی

قلب در قرآن، قابلیت قلب، فاعلیت قلب، ادراکات قلبی، گرایشات قلبی.

---

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری محمدحسن مهدی‌پور، با عنوان «بررسی مولفه های وجودشناختی قلب و کارکردهای اخلاقی آن از منظر قرآن کریم» می‌باشد.

*. دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
mohammadhasan4359@gmail.com
**. دانشیار گروه حکمت و کلام، ادیان و عرفان دانشگاه شهید بهشتی تهران. m-hashemy@sbu.ac.ir
***. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی تهران. r_dehghan@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

طرح مسئله

علم اخلاق بر پایه صفات اخلاقی (فضایل و رذایل) و همچنین بر پایه رفتارهای متصف به خوب و بد اخلاقی استوار است. (مصباح، ۱۳۹۲: ۱ / ۲۱۵ ـ ۲۱۴؛ مطهری، ۱۳۶۶: ۲۹۳؛ مظاهری، ۱۳۹۴: ۱ / ۱۳۱؛ محفوظی، ۱۳۸۸: ۳۲ ـ ۲۹) کتاب‌های اخلاق اسلامی متداول با رویکردهای چهارگانه‌ای (عرفانی، نقلی، فلسفی و تلفیقی) که دارد، بر این مسئله اتفاق‌نظر دارند که قابل صفات و فاعل رفتارهای اخلاقی انسان، نفس انسان با محوریت قوای سه‌گانه عقل، غضب و شهوت می‌باشد. (مصباح، ۱۳۹۲: ۱ / ۲۱۳ و ۲ / ۲۷)

اما نظر قرآن بر این است که قلب انسان، قابل صفات اخلاقی و همچنین فاعل رفتارهای اخلاقی انسان می‌باشد.[۱] (بقره / ۷، ۸۸ و ۹۷؛ نساء / ۱۵۵؛ انعام / ۲۵ و ۴۶؛ اعراف / ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۷۹؛ نحل / ۱۰۸) قرآن برای قلب، شئون ادراکی (تعقل، تفقه، تدبر و سایر شئون ادراکی) و گرایشی (ایمان، تقوا، اخبات، لهو، غمره، زیغ و سایر شئون گرایش) مختلفی را بیان کرده است که براساس شئون ادراکی و گرایشی خویش، مکتسب صفات اخلاقی و صادرکننده رفتارهای متصف به خوب و بد اخلاقی می‌باشد. (بقره / ۲۲۵) البته ازآنجایی‌که ارزش‌گذاری اخلاقی قرآن، اعتقادمحور بوده بر همین اساس ارزش‌گذاری رفتارهای متصف به خوب و بد اخلاقی بر پایه ایمان و نیّت پایه‌ریزی شده است. (مصباح، ۱۳۹۲: ۱ / ۱۰۵ و ۱۱۷)

لازم به ذکر است قلب در قرآن، از حیث معنا و ماهیت و نیز از حیث کارکردهای اخلاقی با نفس در علم اخلاق اسلامی و نیز با نفس در قرآن تفاوت‌های معنایی و کارکردی دارد که در ادامه مباحث به صورت اجمال در راستای تبیین نظر خویش بدان خواهیم پرداخت.

بنابر جستجوهایی که صورت گرفته، در باب موضوع مقاله، پژوهش مستقلی تدوین نشده است تا بتوانیم به‌عنوان پیشینه تحقیق ذکر کنیم، اما در حوزه معناشناختی قلب و همچنین شئون مختلف آن از منظر قرآن، پژوهش‌هایی به صورت مصداقی و تطبیقی صورت گرفته است. (نصرتی، ۱۳۹۷: ۲۳؛

---

۱. لازم به یادآوری است از نظر قرآن، حقیقت نفس، عقل، صدر، فواد، قلب، روح و سایر شئون و مراتب انسانی، نسبت به همدیگر، هم از نظر ماهیت و هم از نظر کارکردهای تعریف‌شده، تفاوت‌ها و تمایزاتی دارند، البته در مواردی هم وجوه مشترک فقط از حیث کارکرد بین بعضی از شئون ذکر شده در آیات قرآن بیان شده است. با مراجعه به مجموع آیات هر باب، می‌توان تفکیکی که قرآن بین واژگان ذکرشده از نظر ماهیت و کارکردهای متعین کرده دست یافت. البته نظر بیشتر مفسران بر این است که نفس، فواد، قلب، عقل و روح در قرآن یکی است اما عدم صحت این مسئله با بررسی مجموع آیات هر عنوان ذکر شده و عرضه آیات بر همدیگر مشخص می‌شود. ازآنجایی‌که پرداختن به تطبیق این مسائل ذکرشده از رسالت مقاله خارج است، وارد بحث تک‌تک موضوعات ذکرشده در این مقوله نمی‌شویم.

کهراریان، ۱۳۹۴: ۱۷، ۲۳ و ۳۳؛ پارسانژاد، ۱۳۹۶: ۱۹۲ ـ ۱۹۱)[۱]

ضرورت این مسئله بر این مبنا استوار است که قرآن در قبال نظام اخلاق اسلامی متداول، نظام اخلاقی متفاوتی را هم در حوزه انسان‌شناسی اخلاقی و هم در حوزه منشأ و منبع رفتارهای اخلاقی ارائه می‌دهد. از نظر قرآن، منشأهای صدور رفتارهای اخلاقی، قوای مطرح‌شده در علم النفس فلسفی نبوده و همچنین قوای متداول در کتاب‌های اخلاقی اسلامی از قبیل عقل، شهوت و غضب نمی‌باشد، بلکه شئون انسانی دخیل در حوزه اخلاق انسانی، با فاعلیت مستقل قلب انجام می‌پذیرد.

از نظر قرآن، عقل به‌عنوان قوه‌ای مستقل در اخلاق شمرده نمی‌شود، بلکه فقط به‌عنوان شأنی از شئون ادراکی قلب با فاعلیت قلب فعالیت می‌کند. (حج / ۴۶؛ عنکبوت / ۴۳؛ فاطر / ۲۸) همچنین قوه غضب و شهوت به‌عنوان قوای مستقل در کسب صفات اخلاقی و صدور رفتارهای اخلاقی فعالیت ندارند بلکه طبق نظر قرآن، حقیقت غضب و شهوت (نه قوه غضب و شهوت)، به‌عنوان شأنی از شئون گرایشی قلب در کسب صفات اخلاقی و صدور رفتارهای اخلاقی با فاعلیت استقلالی قلب، فعالیت می‌کنند و سایر شئون ادراکی و گرایشی ـ که قرآن برای قلب تعریف و تشریح می‌کند ـ که در کتب اخلاق اسلامی متداول، جایگاه وجودی (انسان‌شناختی اخلاقی) و ارزشی در کسب صفات اخلاقی و صدور افعال اخلاقی ندارند. (بقره / ۹۳، ۲۲۵، ۲۶۰ و ۲۸۳؛ اعراف / ۱۷۹؛ توبه / ۸۷ و ۱۲۷؛ منافقون / ۳).

معناشناسی قلب

واژه «قلب» در اکثر کتب لغت، به چهار معنا استعمال شده است: ۱. قلب به معنی خالص و شریف هر چیزی. (ابن‌فارس، ۱۳۸۷: ۸۳۲؛ دهخدا، ۱۳۳۹: ۳۸ / ۳۹۲ ـ ۳۹۱) ۲. به معنی برگردان شی‌ای از جهتی به جهت دیگر. (صفی‌پور، ۱۳۹۷: ۳ / ۲۶۵۶) ۳. به معنی بحث و نظر و تفکر در عاقبت امور. (زمخشری، ۱۴۲۲ ق: ۶۱۹) ۴. محل نیّات انسان. (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ۳ / ۱۵۱۴). راغب اصفهانی بر این نظر است که معنای «قلب» در لغت به معنی دور کردن، کنار زدن، ردّ کردن، منصرف کردن، برگرداندن هر چیزی، برگردان هر چیزی از صورتی به صورت دیگر مانند برگرداندن لباس و برعکس پوشیدن لباس. «قلب الانسان» یعنی برگشتن از مسیر اصلی خودش مانند آیه «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ» (عنکبوت / ۲۱) معنای «انقلاب» انصراف می‌شود؛ مانند آیه «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» (اعراف / ۱۲۵) ما به

۱. پایان‌نامه‌ها و مقالات دیگری نیز مورد بررسی قرار گرفته است که به سبب محدودیت در حجم مقاله، از ذکر آنها خودداری کردیم.

سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت. «قلب الانسان» را به خاطر این قلب گفته‌اند چون که زیاد دگرگون می‌شود. براساس آیات مختلفی که در مورد قلب آمده برای قلب معنای مختلفی ذکر کرده‌اند ازجمله روح، علم، شجاعت و غیره، آیاتی از قبیل؛ «وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» (احزاب / ۱۰) در این آیه قلب به معنای روح و ارواح است، و آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ» (ق / ۳۷) در این آیه قلب به معنای علم است، و در آیه «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ» (انعام / ۲۵) در این آیه قلب به فهم و درک معنا شده است. راغب اصفهانی در آیه «وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ» (انفال / ۱۰) اطمینان قلب را به ثبوت شجاعت در قلب و ازاله ترس و خوف از قلب معنا کرده است. در این آیه طهارت قلبی به‌معنای جلب عفت قلبی است. در آیه «شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى» (حشر / ۱۴) قلب را متفرقه معنا کرده است و در آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا» (حج / ۴۶) قلب را به عقل یا روح معنی کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۴۲۶)

معانی ذکر شده‌اند راغب اصفهانی، تمام معنا و ماهیت قلب و همچنین شئون مختلف ادراکی و گرایشی و کارکردهای اخلاقی قلب در قرآن را شامل نمی‌شود. قرآن برای قلب ۶۴ شأن ادراکی و گرایشی با کارکردهای اخلاقی در حوزه رذایل و فضائل ذکر کرده است که با لحاظ مجموع کارکردهای اعتقادیِ اخلاقی و شئون مختلف قلب، می‌توان برای قلب از منظر قرآن معنا و تعریف جامع و مانع ارائه داد. (اعراف / ۱۷۹؛ توبه / ۸۷ و ۱۲۷) و آیات تعقل قلبی؛ (حج / ۴۶؛ ق / ۳۷) و آیات تدبر قلبی؛ (نساء / ۸۲؛ محمد / ۲۴؛ مؤمنون / ۶۸). در هیچ آیه قرآنی، قلب به معنی روح نیامده است، بلکه روح از نظر قرآن، موجودی از عالم امر بوده (اسراء / ۸۵) و برای تأیید انبیاء الهی (بقره / ۲۵۳؛ نحل / ۱۰۲؛ مائده / ۱۱۰) و برای تحکیم حقیقت ایمان در قلوب مؤمنین (مجادله / ۲۲) از جانب خدا انجام وظیفه می‌کند و در حقیقت خویش، امری کاملاً مستقل از قلب انسان و ملائکه و سایر مخلوقات می‌باشد. (قدر / ۴؛ بقره / ۲۵۳؛ نباء / ۳۸)

ادراکات قلبی انسان در فرایند پذیرش (قابل) صفات و صدور (فاعل) رفتارهای اخلاقی

قرآن برای قلب سه شأن ادراکی مستقل و بی‌واسطه و سه شأن ادراکی غیر مستقل و با واسطه معرفی می‌کند. شئون ادراکی مستقل قلب عبارتند از: تعقل قلب، تفقه قلب و قد بر قلب.

۱. تعقل قلب

واژه «عقل» در قرآن به صورت اسمی یا مصدری به کار نرفته و در تمام آیات به صورت فعلی ذکر

شده است. قرآن تعقل را به اهل علم منحصر کرده است البته نه مطلق اهل علم بلکه اهل علمی که اهل خشوع در مقابل خدای متعال هستند.

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ. (عنکبوت / ۴۳)
إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (فاطر / ۲۸)

از نظر قرآن، تعقل (نه عقل) قوه و شأن ادراکی مستقلی ندارد و تعقل به‌عنوان شأنی از شئون ادراکی قلب معرفی شده است: «فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» (حج / ۴۶) عامل و فاعل استقلالی ادراک تعقلی نیز قلب است، نه قوه‌ای به نام عقل.

لازم به یادآوری است ویژگی‌های قوه در علم‌النفس فلسفی، با علم‌النفس قرآنی در نوع ادراک تعقلی قلب، قابل انطباق نیست. (عبودیت، ۱۳۹۲: ۳ / ۱۵۷؛ ۱۵۸؛ ۲۱۳ و ۲۱۴؛ فیاضی، ۱۳۹۳: ۴۸ ـ ۴۴؛ مصباح، ۱۳۹۶: ۳۴ ـ ۲۷)

۲. تفقه قلب

فقه در لغت به معنی فهم عمیق است. تفقّه از باب تفعّل حالت تکلّف و سختی دارد. به این معنا که این فهم عمیق و علم پیدا کردن به‌راحتی کسب نشده و با سختی و تأمل و درنگ به‌دست می‌آید. از این‌رو بعضی از لغت‌نویسان تفقه را به معنای فهم عمیق دین اسلام، علم تفصیلی پیدا کردن به احکام شریعت (احکام فقهی، احکام اعتقادی و احکام اخلاقی دین) با تحقیق و استدلال و استنباط معنی کرده‌اند. (ابن‌فارس، ۱۳۸۷: ۷۹۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ۳ / ۱۴۱۰؛ ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۱۳ / ۵۲۲؛ جوهری، ۱۴۲۹ ق: ۸۱۸ و ۸۱۹)

از نظر قرآن قوه یا حقیقتی که متکفل علم تفصیلی و استدلالی به احکام دین می‌باشد قلب انسان است و ادراک تفقهی قلب، ادراکات فراتر از فهم حصولی و استدلالی انسان را نیز شامل می‌شود. مانند آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ». (اسراء / ۴۴) در این آیه قلب انسان این قابلیت ادراکی را دارد که می‌تواند تسبیح تکوینی موجودات را شهود کند و در آیه «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (توبه / ۸۱) مرتبه‌ای از ادراک قلبی برای انسان دارد که در عین حال که متصف به تفقه شده، با فهم عمیق و با تکلّف در تعلم و تفقه حاصل نمی‌شود.

مجموع آیات مربوط به فقه و تفقه در قرآن برای «تفقه قلبی» شش ویژگی است:

۱. درک و فهم تفقه قلب، علاوه بر واجد بودن درک‌های ظاهری و حصولی و استدلالی می‌تواند

ادراکات باطنی از سنخ شهودی و حضوری داشته باشد: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا». (اسراء / ۴۴؛ توبه / ۸۱)

۲. درک کلام و عدم درک و فهم کلام گوینده در قرآن، با واژه تفقه به کار رفته که این مسئله بیانگر مراتب ادراک شنونده از کلام گوینده (نبیّ) است که قلبی که موانع ادراکی نداشته باشد می‌تواند قول نبی را شنیده و تصدیق کند: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ». (هود / ۹۱؛ نساء / ۷۸)

۳. درک تفصیلی آیات الهی و جلوه‌ها و گونه‌های مختلف آیات الهی در عالم آفاق و انفس با ادراک قلبی کسب می‌شود: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ». (انعام / ۶۵ و ۹۸)

۴. از مهم‌ترین موانع ادراکی قلب که قرآن با واژه «اکنه قلبی» تعبیر می‌کند اگر بر قلب انسان عارض و مستولی شود [ادراک تفقهی با شئون و مراتب ادراکی محتص به خود که دارد مانع یا ساقط می‌کند]. همچنین طبع قلبی که به‌عنوان موانع ادرکی و گرایشی قلب در قرآن ذکر شده، ادراک از نوع ادراک تفقهی قلب را نیز سلب می‌کند. همچنین گرایش‌های قلبی که بر ادراک تفقهی قلب مترتب است منحرف شده و به اصطلاح قرآن، قلب به زیغ و انحراف در گرایش مبتلا می‌شود و این مسئله حاکی از ارتباط و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بین ادراک تفقهی قلب با گرایش‌های قلبی می‌باشد: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ». (منافقون / ۳؛ توبه / ۸۷)

۵. از نظر قرآن، مرض قلبی و نفاق و کفر و فسق، از مهم‌ترین صفات قلبی هستند که ادراک از نوع تفقهی قلب را سلب می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ». (انفال / ۶۵؛ توبه / ۸۷)

۶. فهم و درک عمیق معارف و احکام دین (معارف و احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی) با تفقه قلبی حاصل می‌شود: «وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ». (توبه / ۱۲۷)

بنابراین از نظر قرآن ادراکات و گرایش‌های قلبی انسان دائماً در فرایند ایجاد ایمان و کفر، انحراف و هدایت و تخلق به رذایل و فضایل اخلاقی دخالت مستقیم دارند.

۳. تدبر قلب

تدبر در لغت به معنای فهم و درک و کشف عاقبت و نتیجه اموری که از راه فکر و اندیشه حاصل می‌شود. (ابن‌فارس، ۱۳۸۷: ۳۱۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ۱ / ۵۵۰ و ۵۵۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ۴ / ۲۷۲؛ جوهری، ۱۴۲۹ ق: ۳۳۱) البته نظر مفسران بر این است که درک و کشف و فهم عاقبت و نتایج امور به آیات و معانی آیات قرآن نه غیر قرآن متعیّن می‌گردد. (طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۳ / ۱۶۴ و ۷ / ۲۱۲؛ زمخشری، بی‌تا: ۱ / ۵۴۰ و ۳ / ۱۹۴ و ۴ / ۳۲۶؛ علامه طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۱۶ / ۳۰) بنابراین معنای تدبر در قرآن بر طبق آیات تدبر «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون / ۶۸؛ نساء / ۸۲) به معنی عاقبت‌سنجی و عاقبت‌اندیشی در تمام آیات قرآنی است که قرآن بر طبق هدف نتایج متعین و خاصی بیان کرده است.

کشف مقصود نهایی و دلالت غایی تک‌تک آیات قرآن و همچنین مجموع آیات قرآن که با عنوان «تدبر در قرآن» بیان شده است از ادراکات قلب شمرده می‌شود. قرآن تنها مانع ادراکی تدبر قلبی را با واژه «اقفال» معرفی کرده است که این مانع ادراکی فقط یک‌بار در قرآن استعمال شده و فقط بر شأن تدبّری قلب عارض می‌شود، نه بر سائر شئون ادراکی قلب، ازقبیل تفقه قلبی و تعقل قلبی. براساس نظر قرآن، درک و فهم معانی آیات قرآن بر طبق تدبر در قرآن برای همه انسان‌ها امکان‌پذیر است و هر انسانی به‌اندازه فهم و درک قلبی خویش می‌تواند از معانی و معارف قرآن بهره برد. همچنین کشف معانی قرآن منوط شده به نداشتن اقفال قلبی. ماهیت و حقیقت اقفال قلبی در قرآن چیزی به غیر از اکتسابات قلبی (گناهان) نیست:

> لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ.
> (بقره / ۲۲۵)

قرآن دستگاه ادراکی انسان را یک سیستم همیشه فعال و بدون عیب و نقص معرفی نمی‌کند، بلکه اموری ازقبیل کفر قلبی، عناد قلبی، گناه قلبی، مرض قلبی، نفاق قلبی، انکار قلبی و غیره کاملاً در شئون ادراکی قلب تأثیر می‌گذارد و می‌تواند به سقوط و حتی از بین رفتن شئون ادراکی قلب منجر شود. نتیجه اینکه فعالیت درست و صحیح و منطبق با حقیقت شئون ادراکی قلب، کاملاً وابسته به شئون گرایشی و نیز نوع اکتسابات قلب است.

شئون ادراکی غیر مستقل قلب نیز عبارتند از سمع قلبی، بصر قلبی و علم قلبی.

۱. سمع قلبی

در آیات قرآنی ادراک سمعی، مستقل از ادراکات قلبی بیان شده است، مانند آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». (اسراء / ۳۶؛ فرقان / ۴۴؛ ق / ۳۷؛ هود / ۲۴) طبق مبنای قرآن، زمانی که قلب انسان مُهر می‌خورد، ادراک سمعی نیز به تبع طبع قلب، سلب ادراکی شده و غیر فعال می‌شود: «وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (اعراف / ۱۰۰) از جمع آیات قرآن می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ادراک سمعی خلقت مستقلی در ادراک خویش دارد اما در نوع فعالیت و همچنین قلمرو ادراکی خویش تحت فاعلیت قلب می‌باشد.

۲. بصر قلبی

ادراک بصری به مثابه ادراک سمعی و قلبی، به‌عنوان شأنی از ادراکات مستقل انسانی بیان شده است:

> وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشكُرُون. (نحل / ۷۸؛ مومنون / ۲۳؛ ملک / ۲۳)

در قرآن، «عمی و بصر» دو خصوصیت ملکه و عدم ملکه برای «عین» معرفی شده‌اند. ادراک بصری در قرآن جزء ادراکات مستقل انسانی است. مانند آیه:

> وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ. (مائده / ۷۱؛ انعام / ۱۰۴؛ قصص / ۶۶)

قرآن فقدان ادراک بصری «عمی» را به قلب نسبت داده است: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ». (حج / ۴۶) به سبب همین نسبت، تحول در حقیقت قلب و همنچنین نوع اتصاف قلب به صفات اخلاقی، ادراک بصری انسان را کاملاً تحت تأثیر قرار می‌دهد و فرایند صدور و قبول افعال ارزشی و ضد ارزشی مربوط به مجاری بصری انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

۳. علم قلبی

علم در قرآن معنای زیادی دارد و مصادیق، مراتب و درجات متعددی برای علم در قرآن بیان شده است:

> نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ. (یوسف / ۷۶)
> يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. (مجادله / ۱۱)

علم در قرآن به جمادات علم اطلاق شده است:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ. (نور / ۴۱)

علاوه بر این علم در قرآن به عموم انسان‌ها نیز اطلاق شده است:

قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. (بقره / ۶۰؛ اعراف / ۱۶۰)

از نظر قرآن وقتی قلب انسان مهر می‌خورد، به تبع طبع قلبی، یادگیری، فهم، علم و تعلیم را نیز از عموم انسان‌های مطبوع القلب سلب می‌شود: «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». (توبه / ۹۳؛ روم / ۵۹) در نتیجه افعال اخلاقی چنین انسان‌هایی جاهلانه بوده و نمی‌توان ارزش اخلاقی ویژه‌ای برای چنین افرادی داوری کرد.

گرایش‌های قلب انسان در فرایند کسب صفات (قابل) و صدور افعال اخلاقی (فاعل)

در قرآن، ایمان و کفر به‌عنوان سرشاخه و منشأ اغلب مجموع گرایش‌های قلب می‌باشد. ایمان و کفر در قرآن، محور ارزش‌های اخلاقی محسوب می‌شود. (مصباح، ۱۳۹۲: ۱ / ۱۱۷و ۱۱۹) از نظر قرآن ایمان و کفر امر قلبی بوده و مکتسب ایمان و کفر، قلب انسان می‌باشد: «قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ». (مائده / ۴۱؛ نحل / ۱۰۶؛ حجرات / ۱۴) قلب در قرآن همان حقیقت واحده انسان است که این حقیقت واحده، هویت هر انسانی شمرده می‌شود و این هویت انسانی واحد و متشخص می‌باشد؛ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ». (احزاب / ۴) بیشتر مفسران در تفسیر این آیه، بر این نظر هستند که انسان نمی‌تواند دو عامل و فاعل مستقل در قبول و صدور افعال خویش باشد که با یک قلب خدا به خدا ایمان آورده و خدا را عبادت کند و با یک قلب دیگر به خدا کفر بورزد. (زمخشری، بی‌تا: ۳ / ۵۲۰؛ طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۸ / ۱۲۹ و ۱۳۰؛ کاشانی، بی‌تا: ۷ / ۲۷۹ و ۲۸۰؛ علامه طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۶ / ۴۲۹)

فرایند گرایشی ایمان و کفر قلبی در قرآن را می‌توان در دو حوزه «عاطفی و احساسی» و «ارادی و گزینشی» بررسی کرد.

۱. تأثیرات عاطفی و احساسی ایمان قلبی

از آثار ایمان در قلب، اتصاف عاطفی قلب به انابه است. از نظر قرآن، قلب منیب قلبی است که در اثر

ایمان به خدا، دائماً به خدا متوجه هست و اگر در اثر اشتغالات روزمره‌ای، از یاد خدا غفلتی بر چنین قلبی عارض شود، توبه و انابه کرده، به سمت خدا برمی‌گردد. بیشتر مفسران بر این نظر هستند آنچه در اصل انابه وجود دارد بازگشت و توجه خالصانه و خائفانه قلبی به‌سوی خداست، این حال و احساس قلبی زمانی رخ می‌دهد که حقیقت ایمان به خدا در قلب انسان رسوخ پیدا کند و به غیر از خدا هیچ ملجایی نداشته باشد. (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۳۷۱؛ زمخشری، بی‌تا: ۴ / ۳۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۸ / ۵۶۱)

ایمان باعث پیوند عاطفی میان مسلمانان و مؤمنان برقرار شود. در قرآن از این پیوند عاطفی، تعبیر تألیف قلوب شده است:

فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا. (آل‌عمران / ۱۰۳)
وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ. (انفال / ۶۳؛ توبه / ۶۰)

تألیف و الفت قلبی یعنی ایجاد حقیقی محبت، علاقه و دوستی قلبی پایدار با محوریت دین خدا نسبت بین دو فرد یا افرادی که با هم قلباً به وجود می‌آید. تألیف قلوب از مهم‌ترین شاخصه یک جامعه اخلاقی شمرده می‌شود. حسنات رفتاری و اخلاقی زیادی ازقبیل ایثار، محبت و رأفت عمومی، خدمت همگانی، خیرخواهی اجتماعی، همدلی، همیاری، از تألیف قلوب منشعب می‌شود که از آثار ایمان قلبی است.

در قرآن لیّن داشتن و نرم‌خویی، مختص قلوب اهل ایمان است:

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ. (زمر / ۲۳)

لیّن قلبی اگر به صورت مطلق لحاظ شود در مقابل غیظ قلبی و غلظت قلبی است که به‌عنوان رذایل قلبی شمرده می‌شود. لیّن قلبی اگر با قید ذکر خدا و در اثر ذکر خدا ایجاد شود در مقابل قساوت قلبی قرار می‌گیرد که از مهم‌ترین رذایل قلب در قرآن بیان شده است. بیشتر مفسران، لین قلبی را به اطمینان، آرامش و سکونت قلبی در اثر ذکر خدا معنا کرده‌اند که ذکر خدا هم فرع بر ایمان به خداست. (طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۸ / ۴۳۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۹: ۹ / ۴۴۶)

ازجمله حالاتی که بر قلوب مؤمنین نازل و عارض می‌شود رأفت و رحمت است:

وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا. (حدید / ۲۷)

بیشتر مفسران معنای رأفت و رحمت قلبی را بدیهی دانسته و توضیح خاصی برای آن ارائه نداده‌اند. (کاشانی، بی‌تا: ۹ / ۱۹۴؛ آلوسی، بی‌تا: ۱۵ / ۲۹۱؛ مدرس، ۱۴۰۴ ق: ۷ / ۱۹۷)

علامه طباطبایی رحمت و رأفت را از نظر معنا مترادف هم می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۹ / ۳۵۷) به حسب سیاق آیه، رحمت و رأفت قلبی در اثر تبعیت از قول و کلام و امر نبی به‌دست می‌آید که حصول این دو حال حسنه اخلاقی از جانب خداست.

وجل قلبی به‌عنوان یکی از حالات نیکو برای مؤمنان ذکر شده است:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا. (انفال / ۲؛ حج / ۳۵)

بیشتر مفسران وجل قلبی را این‌گونه معنا کرده‌اند: وجل قلبی یعنی شدت خوف و فزع از هیبت و عظمت خدا و خوف و ترس از عقاب خدا به‌خاطر کوتاهی در اطاعت خدا و ارتکاب معصیت با داشتن امید قلبی به رحمت خدا. منشأ این خوف، ذکر خداست و این نوع خوف به مؤمنان اختصاص دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۹ ق: ۵ / ۴۵۰ و ۸ / ۲۲۵ و۲۸۳؛ آلوسی، بی‌تا: ۶ / ۲۳۹ و ۱۰ / ۲۲۹؛ رشیدرضا، ۱۴۲۱ ق: ۹ / ۴۳۳) همان‌گونه که ایمان از مقولات تشکیکی است ذکر خدا و مراتب آن نیز از مقولات تشکیکی می‌باشد و آثار این ذکر خدا ـ که وجل قلبی است ـ ظهورات مختلفی بین قلوب مؤمنین دارد. همچنین این معنا از نوع خوف، خوفی است پویا و عمل‌زا و عامل تلاش در اطاعت بیشتر پروردگار و دوری و پرهیز بیشتر از معاصی است.

قرآن برای قلب دو نوع زینت بیان کرده است:

ـ یکی زینت قلبی که فاعل آن خداست و متعلّق زینت ایمان می‌باشد: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»؛ (حجرات / ۷)

ـ نوع دوم زینت، زینت شیطانی است که اختصاص به کافران و مشرکان دارد:

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا. (بقره / ۲۱۲)

وكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ. (انعام / ۱۳۷ و ۱۲۲؛ محمد / ۱۴؛ انفال / ۴۸)

مفسران در مورد معنا و کیفیت زینت ایمان در قلب، نظرهای مختلفی مطرح کرده‌اند. با جمع‌بندی مباحث می‌توان زینت قلب به سبب ایمان را این‌گونه بیان کرد: زینت قلبی یعنی نمایان‌کردن آیات و دلالات صحیحه بر قلب با الطاف خاص الهی و نیکو (حسن) جلوه دادن ایمان و

طاعت در قلب و ترغیب قلب به اتیان محاسن اخلاقی. (الحویزی، ۱۴۱۵ ق: ۵ / ۲۸۵؛ کاشانی، بی‌تا: ۸ / ۴۱۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۹ ق: ۴ / ۳۲۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۴ / ۱۶۸)

از نظر قرآن موطن ایمان، قلب است و قلب از منظر قرآن شئون مختلف ادراکی و گرایشی را در خود جمع کرده است. هر شأنی از شئون قلبی که برای تثبیت و تحبیب ایمان که در قلب می‌تواند فایده‌ای داشته باشد، در حیطه زینت ایمان در قلب قرار می‌گیرد. زینت ایمان در قلب نیز می‌تواند با فعال شدن شئون ادراکی قلب ازقبیل تفقه و تعقل و تدبر قلب در آیات الهی و معانی قرآن صورت بگیرد، که باعث شدت یافتن و مجذوب شدن حقیقت ایمان در قلب می‌شود. همچنین می‌تواند با فعال شدن مبدأ گرایش‌ها و تمایلات قلب به سمت متعلقات ایمان، قوت و حدّت پیدا کند.

از آثار دیگر ایمان به خدا که در قالب ذکر خدا نمود دارد، «ایجاد خشوع در قلوب مؤمنان» است. مانند آیه:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. (حدید / ۱۶)

خشوع قلبی یعنی رقت داشتن و لیّن پیدا کردن قلب در اثر ذکر خدا و انقیاد داشتن و پذیرش داشتن قلب در مقابل حق. (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۵۲۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ ق: ۵ / ۳۸۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۹ ق: ۱۰ / ۴۶۰ و ۴۶۱) خشوع قلبی درواقع ترکیبی از خوف قلبی از عتاب و عقاب خدا در اثر کوتاهی در بندگی است و هم ترکیب از تأثر و تذلّل قلبی از درک عظمت و کبرایی خدا. خشوع پیدا کردن قلب در اثر ذکر خدا از علائم ایمان حقیقی در قلب شمرده می‌شود و هر قلب مؤمنی این حالت و ویژگی را دارد که با یاد خدا به خشوع قلبی دست یابد. اما مراتب خشوع به مراتب ایمان و ذکر قلبی مؤمنان وابسته می‌باشد. خشوع پیدا کردن قلب از محاسن اخلاقی و از حالات مهم و بارز در اخلاق بندگی محسوب می‌شود.

قلب سلیم دو بار در قرآن استعمال شده است:

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ × إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. (شعراء / ۸۹ ـ ۸۸)
وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ × إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. (صافات / ۸۴ ـ ۸۳)

از نظر لغوی واژه «قلب سلیم» در قرآن، در مقابل واژه «قلب مریض» استعمال شده است. قلب در قرآن حقیقتی کاملاً روحانی و مجرد است و صفاتی ازقبیل سالم و مریض از احکام عالم جسمانی بوده و

صفت برای موصوفات مادی و جسمانی قرار می‌گیرد، باید براساس قوانین و احکام عالم روحانی و مجردات معناشناسی شود. از نظر مفسران قلب سلیم، قلبی است که از فتنه مال و بنون سالم بوده و از جمیع آفات و تمایلات ناشی از کفر و شرک و نفاق و معاصی در امان باشد. (زمخشری، بی‌تا: ۳ / ۳۲۱ و ۴ / ۴۸ و ۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۵ / ۴۱۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۳ / ۲۵۴ و ۴۶۲)

البته در تفاسیر روایی آمده، قلب سلیم قلبی است که از حب دنیا و از حب غیر خدا عاری و برّی باشد. (کاشانی، بی‌تا: ۶ / ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۷ / ۵۲۰؛ بحرانی، ۱۴۲۷ ق: ۵ / ۴۹۷ و ۶ / ۴۲۹؛ شریف لاهیجی، ۱۳۹۳: ۵ / ۳۸۶ و ۶ / ۳۲۷)

قرآن برای قلبِ مریض ویژگی و علل ایجادی مشخصی بیان نکرده اما بر طبق مجموع صفات و حالات و شئون ادراکی و گرایشی که قرآن برای قلب ذکر کرده، می‌توان معنا و مفهوم وسیع از قلب سلیم استخراج کرد. قلب سلیم از نظر قرآن، قلبی است که ادراکات فعال و مستمر تعقلی و تفقهی و تدبری داشته باشد و همچنین هیچ کدام از موانع ادراکی ذکر شده برای قلب در قرآن را نداشته باشد ازقبیل: ختم قلبی، طبع قلبی، غلف قلبی، اکنّه قلبی، ریب قلبی، عمی قلبی و قفل قلبی. همچنین قلب سلیم در حوزه گرایشی قلب، قلبی است که همیشه به حق و حقیقت و خدا و آخرت تمایل، علاقه و گرایش دارد و واجد ایمان تثبیت‌شده، هدایت، اطمینان، سکینه، طهارت، تمحیص، ربط، تقوا، اخبات و خیرات قلبی است.

یکی از صفات مهم و ارزشی که قرآن برای قلوب اهل ایمان بیان کرده «اطمینان قلبی» است:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي.
(بقره / ۲۶۰؛ آل‌عمران / ۱۲۶؛ مائده / ۱۱۳؛ انفال / ۱۰)

اطمینان قلبی ضد اضطراب و بی‌تابی و بی‌قراری است. یعنی خضوع قلبی و اعتماد قلبی و سکون قلبی داشتن به نصرت و دعوت خدا. (زمخشری، بی‌تا: ۱ / ۳۰۹ و ۴۱۲ و ۲ / ۵۲۸؛ طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۲۲۲ و ۲۲۴ و ۴۶۱؛ ۳ / ۳۹) اطمینان قلبی در قرآن به حسب مراتب یقین است: علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین که اطمینان علمی، اطمینان عینی و اطمینان حقی می‌باشد. (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۳۲۷ و ۶ / ۲۴۹؛ ماوردی، ۱۴۲۸ ق: ۱ / ۳۳۴ و ۲ / ۸۳)

اطمینان قلبی در قرآن ترکیب‌یافته از چهار صفت ادراکی و گرایشی قلبی است: اولی داشتن صفت یقین با لحاظ مراتب یقین (علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین)، (بقره / ۱۶۰) دومی، داشتن صفت ایمان با لحاظ مراتب ایمان (ایمان مستودع، ایمان مستقر، ایمان مکتوبی و تثبیت‌شده

در قلب)، (نحل / ۱۰۶) سومی، صفت ذاکر بودن با لحاظ کم و کیفِ ذکر در قرآن (ذکر قلیل و کثیر و ذکر زبانی و قلبی) (رعد / ۲۸) و چهارمی، سکونت و آرامش و احساس امنیت فکری و قلبی و در نقطه مقابل، نداشتن حزن و خوف و اضطراب و تقلب و وجف قلبی (یونس / ۷؛ فجر / ۲۷). ترکیب این چهار صفت، به حسب مراتب درونی که هر صفت واجد آن است مراتب زیادی از اطمینان قلبی ترسیم می‌شود.

سکینه قلبی از دیگر آثار ایمان قلبی است:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ. (فتح / ۴ و ۱۸)

از نظر مفسران سکینه قلبی نوعی از اطمینان داشتن و سکونت یافتن قلبی است که از روی اخلاص، صبر، بصیرت و آگاهی بر امر الهی باشد. (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۳۱۵ و ۳۲۸؛ زمخشری، بی‌تا: ۴ / ۳۳۴؛ ماوردی، ۱۴۲۸ ق: ۵ / ۳۱۱؛ مغنیه، ۱۴۲۸ ق: ۷ / ۹۴ و ۹۵) سکینه قلبی ایمان بعد از ایمان است که این ایمان اعطایی (نزولی)، آثار اعتقادی و عملی متعددی دارد ازجمل سکونت قلبی، استحکام قلبی (ربط قلبی)، اطمینان قلبی، وقار قلبی، صبر از روی علم و ایمان و اعتماد به امداد خدا.

۲. تأثیرات گزینشی و ارادی ایمان قلبی

تقوا در قرآن به‌عنوان مهم‌ترین عامل عاقبت به خیری، سعادت و فلاح و وصول به اجر عظیم و فوز عظیم و دخول در بهشت انسان معرفی شده است. (بقره / ۵؛ آل عمران / ۱۹۸؛ رعد / ۳۵؛ نحل / ۳۰ و ۳۱؛ زمر / ۲۰ و ۷۳) علامه طباطبایی در مورد معنا و حقیقت تقوا بر این نظر است که تقوا، امری قائم به اعمال و حرکات و سکنات بدنی نیست؛ چراکه حرکات و سکنات و اعمال بدنی در اطاعت و معصیت مشترک است. از این‌رو تقوا امری معنوی، باطنی و قلبی است نه خود عمل و نه عناوینی که از افعال انتزاع می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۴ / ۵۵۵ و ۵۵۶) از نظر قرآن تقوا امری قلبی بوده و آثار ایمان قلبی است:

ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. (حج / ۳۲)
إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ. (حجرات / ۳)

تقوا در قرآن ترکیب یافته از هفت خصوصیت ذیل است: ۱. ایمان به خدا، ۲. معرفت به خدا، ۳. هدف، قصد و نیت الهی داشتن در انجام کارها، ۴. خوف قلبی داشتن از خدا، ۵. التزام قلبی داشتن

به حدود و قوانین خدا، ۶. تحفظ حدود الهی و تجاوز نکردن از قوانین الهی و فطری و ۷. اختیاری بودن تقوا و استطاعت همه انسان‌ها بر تقوا. (مصباح، ۱۳۹۲: ۱ / ۷۴ ـ ۶۹ و ۱۶۹)

از نظر قرآن هدایت کاملاً بر ایمان متوقف است: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» (تغابن / ۱۱) هدایت در اصل لغت به معنای اول هر چیز آشکار کردن، دلالت کردن و ارشاد و راهنمایی داشتن استعمال می‌شود. (ابن‌فارس، ۱۳۸۷: ۹۹۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ۳ / ۱۸۷۶)

از نظر مفسران هدایت به معنای، شرح صدر پیدا کردن، مورد لطف و عنایت خدا قرار گرفتن، معرفت و یقین قلبی پیدا کردن و کسب ایمان حقیقی و مستقر می‌باشد. (زمخشری، بی‌تا: ۴ / ۵۴۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۹ ق: ۱۰ / ۵۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۴ / ۱۹۸ و ۱۹۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۹ ق: ۴ / ۵۶۵)

هدایت در قرآن، از مفاهیم بسیط نیست بلکه ترکیبی از چند مفهوم ارزشی قرآنی است که با تجمیع این مفاهیم ارزشی، معنا و مصداق حقیقی «هدایت» محقق می‌شود. مانند ایمان، صبر، تسلیم، رضا، معرفت، قضاء و قدر. مهم‌ترین رکن هدایت، ایمان است. (حمد / ۶ و ۷؛ ضحی / ۷؛ بقره / ۱۹۸؛ توبه / ۱۱۵؛ آل عمران / ۸؛ انعام / ۷۱)

طهارت در قرآن، امری قلبی بوده و از لوازم ایمان می‌باشد و قلب منافق به طهارت قلبی نائل نمی‌شود:

> وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ.
> (مائده / ۴۱)

طهارت در قرآن معنای وسیعی دارد و به طهارت از هرگونه نسبت‌های ناروا، آلودگی‌های ظاهری، ناپاکی باطنی، قلبی، مالی، فکری، اخلاقی و اعتقادی است. همچنین طهارت داشتن باطنی و ظاهری از صفاتی است که محبوب خدا است. بیشتر مفسران طهارت قلبی را این‌گونه معنا کرده‌اند: طهارت قلبی یعنی طاهر بودن قلب از ختم و طبع قلبی و از ریب و شهوت و از هواجس و خواطر شیطانی. (طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۳ / ۳۹۳؛ ۸ / ۱۹۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۹ ق: ۹ / ۱۸۰)

طهارت قلب در حوزه شئون ادراکی قلب، بدین معناست که قلب از حیث واجد بودن مقتضی، تعقل قلبی و تفقه قلبی و تدبر قلبی را داشته باشد و از حیث مفقود بودن مانع، هیچ‌کدام از موانع ادراکی از قبیل «ختم قلبی، طبع قلبی، ریب قلبی، غلف قلبی، اکنّه قلبی و قفل قلبی را نداشته باشد».

طهارت قلبی در حوزه شئون گرایشی قلب این‌گونه است که قلب تمایلات و گرایش‌های ازقبیل کفرورزی، زیغ، لهو، غمره، جباریت، انکار، اباء، غلّ، صرف، سلک، صغو و شرّ قلبی را نداشته باشد.

خدا در قرآن قلوب اهل ایمان را با صفت تمحیص (وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ. آل‌عمران / ۱۵۴) و قلوب اهل کفر را با صفت محق (وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ. آل‌عمران / ۱۴۱) بیان می‌کند. از نظر مفسران تمحیص به معنای پاکی و اخلاصی در نیت و قصد و نیز خالصی و رهایی قلب از وساوس شیطانی است. (زمخشری، بی‌تا: ۱ / ۴۲۹؛ طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۵۰۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۱ / ۲۹۸)

تمحیص قلب در حوزه شئون ادراکی بدین‌گونه می‌تواند باشد که شئون ادراکی قلب اولاً از موانع ادراکی عاری باشد. همچنین ازآنجایی‌که در قرآن، فزونی و رشد در معنای تمحیص اشراب شده است، تمحیص در شئون ادراکی یعنی تعقل، تفقه و تدبر قلبی همیشه در فعالیت ادراکی خود رو به رشد و ترقی ادراکی باشد. در قلمرو شئون گرایشی قلب هم، تمایلات قلب نسبت به حق و حقیقت و متعلقات ایمان و تقوا از قوت و زینت و حب بیشتری برخوردار باشد.

ربط قلبی ازجمله آثار دیگر ایمان قلبی است: «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا». (کهف / ۱۴؛ قصص / ۱۰؛ انفال / ۱۱)

از نظر مفسران «ربط قلبی» به معنای قوت اراده و شجاعت قلبی، استقرار یقین و اعتماد به خدا در قلب می‌باشد. (طوسی، بی‌تا: ۵ / ۸۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۹ ق: ۲ / ۴۳۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۹ ق: ۷ / ۱۲۷) ربط قلبی یعنی قلب انسان مؤمن در اثر پایداری در ایمان، به مرحله‌ای برسد که تمام شئون ادراکی و گرایشی قلب، توسط اراده و خواست و فاعلیت خدا، به خدای متعال گره خورده و متصل شود. معنای گره خوردن و اتصال قلب به خدا این‌گونه است که قلب قدرت و اراده و مشیت خدا در تمام امور و اسباب را ادراک یقینی می‌کند و هیچ‌گونه شک و شبهه و تزلزل فکری و القائات شیطانی نمی‌تواند در آن ادراک یقینی قلبی نفوذ کرده و خللی ایجاد کند. همچنین اثر این اعتقاد یقینی به فاعلیت خدا و توحید افعالی، آرامش، توکل، اعتماد و اطمینان قلبی به خدا در تمام وقایع و حوادث شده و همچنین سبب استحکام، استقرار و تثبیت ایمان قلبی در قلب چنین انسانی می‌شود.

از آثار ترکیبی ایمان قلبی، اخبات قلبی است:

> إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَى رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (هود / ۲۳)
>
> وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (حج / ۵۴)

ماهیت و حقیقت اخبات در قرآن ترکیب از چهار صفت ایمانی است:

وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ * الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (حج / ۳۴ و ۳۵)

اخبات یعنی خوف قلبی از خدا که اولاً پایدار و راسخ در قلب است. ثانیاً این خوف پایدار کمال‌آفرین و ترقی‌زا است و حالت ایستایی و ناامیدی ندارد. ثالثاً این خوف قلبی با رجا و امید به رحمت الهی همراه است. رابعاً منشأ این خوف پایدار، شدت و قوت پیدا کردن ایمان در قلب است. خامساً اثر این خوف قلبی، اتیان مستمر واجبات الهی و ترک همیشگی محرمات الهی است که در بین واجبات و محرمات الهی، اقامه نماز، صبر بر مصائب و انفاق بیشترین نمود را دارند.

۳. تأثیرات عاطفی و احساسی کفر قلبی

محبت قلبی در قرآن در قالب دو عنوان ذکر شده است؛ یکی به‌عنوان تألیف قلبی که طبق نظر قرآن از آثار ایمان قلبی است و دیگری اشراب قلبی که به سبب کفر قلبی ایجاد می‌شود: «وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ». (بقره / ۹۳) از نظر مفسران، اشراب قلبی به معنای آبیاری کردن قلب با حبّ و نوشیدن حب و رسوخ حبّ و استقرار پیدا کردن محبت یک شیء باطلی در قلب می‌باشد. (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۱ / ۱۲۳؛ بحرانی، ۱۴۲۷ ق: ۱ / ۲۸۳؛ سیدقطب، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۴۲)

ترس و خوف اهل ایمان و کفر در قرآن با دو واژه متفاوت استعمال شده است. در مورد اهل ایمان با واژه «وجل» قلبی استعمال شده که در مباحث قبل توضیح داده شد و در مورد اهل کفر با واژه «رعب» استعمال شده است: «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا». (آل عمران / ۱۵۱؛ حشر / ۲؛ احزاب / ۲۶) مفسران در معنای واژه «رعب» اتفاق‌نظر دارند بر اینکه رعب ضد سرور است و به معنای ترس و خوف و فزع و جَزَع می‌باشد. (ابن‌کثیر، ۱۴۲۹ ق: ۲ / ۴۳۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۳ / ۳۷۹؛ آلوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۸)

ازجمله حالاتی که در اثر کفر بر اهل کفر عارض می‌شود، حسرت است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (آل‌عمران / ۱۵۶؛ انفال / ۳۶؛ فاطر / ۸؛ یس / ۳۰)

از نظر مفسران حسرت قلبی به معنای اندوه قلبی و ضیق صدر و همّ و غمّی هست که بر انسان

در اثر کفر و کوتاهی از اتیان عملی ایجاد شده و هم در امور دنیا و هم در زمان آخرت بر انسان وارد می‌شود. (زمخشری، بی‌تا: ۱ / ۴۳۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۵۰۹؛ رشیدرضا، ۱۴۲۱ ق: ۴ / ۱۳۴۹)

از آثار کفر قلبی، اشمئزاز قلبی در قبال حق و حقیقت و آیات الهی است:

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. (زمر / ۴۵)

واژه اشمئزاز قلبی فقط یک‌بار در قرآن استعمال شده و مفسران واژه اشمئزاز را این‌گونه معنا کرده‌اند به اینکه اشمئزاز نوعی از نفرت و انقباض قلبی که با غم و غیظ قلبی ترکیب شده و ضد استبشار است. (ماوردی، ۱۴۲۸ ق: ۵ / ۱۲۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۹ ق: ۴ / ۱۰۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۹ ق: ۹ / ۴۵۷) در آیه مربوطه این حال مختص کسانی است که به آخرت ایمان و اعتقاد ندارند. همچنین این حالت زمانی بر قلب عارض می‌شود که ذکر خدا را بشنوند. به حسب سیاق آیه نقطه مقابل اشمئزاز قلبی، استبشار است. اشمئزاز قلبی به حسب سیاق آیه ترکیبی از سه خصوصیت است: نفرت، غمّ و ناامیدی و استبشار هم ترکیبی است از علاقه و شادی و امیدواری. براساس مدلول آیه، اعتقاداتی ازقبیل ایمان به آخرت و عدم ایمان به آخرت، در بروز حالات حسنه و رذیله قلبی تأثیر مستقیم دارد.

از نظر قرآن مرض قلبی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار عاطفی و احساسی کفر قلبی است:

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ. (بقره / ۱۰)

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ. (توبه / ۱۲۵؛ مدثر / ۳۱؛ احزاب / ۶۰)

مفسران برای مرض قلبی معانی و وجوه مختلفی بیان کرده‌اند، اما آنچه اتفاق مفسران است اینکه مراد از مرض قلبی، شک و نفاق است و شک در دین را از این باب مرض گفته‌اند که همان‌طور که مریضی بدن را از حالت اعتدال خارج می‌کند. شک در دین هم آفتی است که قلب را از حالت صحت و سلامتی خارج می‌کند. (بحرانی، ۱۴۲۷ ق: ۳ / ۳۱۵؛ زمخشری، بی‌تا: ۱ / ۵۹ و۶۰؛ ۴ / ۳۲۴؛ کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۶؛ ۳ / ۲۴۶)

به حسب ویژگی‌های ادراکی و گرایشی قلب هر صفت یا حالتی که بر قلب عارض می‌شود به دو صورت و در قالب دو مدل می‌تواند بر شئون ادراکی و گرایشی قلب تأثیر بگذارد؛ یا ادراکات تعقلی، تدبری و تفقهی قلب را تضعیف یا مختل می‌کند و یا برعکس به فعالیت ادراکات قلب شدت و قوت می‌دهد.

در صورت اول آن صفت و حالت به‌عنوان مرض قلبی می‌باشد و باید معالجه شود و در صورت دوم آن صفت و حالت معدّات رسیدن قلب به سلامتی کامل قلب می‌باشد.

این قانون در شئون گرایشی قلب نیز جاری و ساری است. هر صفت و حالتی که بر قلب عارض می‌شود یا در قلب متمکن می‌شود اگر اثر باطنی و روحانی این صفت و حالت این باشد که گرایش‌های قلب به سمت کسب ایمان و ازدیاد ایمان و به سمت تقوا و مراتب تقوا باشد، در این صورت چنین صفت و حالتی به‌عنوان معدّات واجد شدن سلامت حقیقی و تمام بعدی قلب است و اگر برعکسِ این مسئله باشد یعنی هر صفت و حالتی باعث زیغ قلب، لهو قلبی، غمره و غفلت قلبی، قساوت قلبی و سایر انحرافات گرایشی قلب شود، این صفت و حالت به‌عنوان مصداق مرض قلبی شمرده می‌شود.

ازجمله حالات احساسی و عاطفی که بر قلوب کفر عارض می‌شود «غمره قلبی» است: «بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ». (مؤمنون / ۶۳) بیشتر مفسران «غمره قلبی» را به معنای غفلتی غلیظ و شدیدی که در قلب تمکن یافته است، گرفته‌اند. (کاشانی، بی‌تا: ۶ / ۲۴۰؛ طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۵ / ۶۱) غمره قلبی درحقیقت سیطره کامل توأم غفلت و جهل بر تمام شئون ادراکی و گرایشی قلب می‌باشد. به‌گونه‌ای که قلب در یک شرایطی قرار می‌گیرد که فرصت اندیشیدن، تذکر یافتن و توجه به کسب ارزش‌های قرآنی ازقبیل ایمان و تقوا را ندارد.

۴. تأثیرات گزینشی و ارادی کفر قلبی

قرآن برای قلب انسان نُه مانع ادراکی ذکر می‌کند که این موانع ادراکی در اثر کفر و مراتب کفر ایجاد شده و باعث اختلال، سلب، و غیر فعال شدن ادراکات قلب می‌شود.

اولین مانع ادراکی قلب «ختم قلبی» است: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ». (بقره / ۷) ختم در لغت به معنی رسیدن به آخر هر چیزی و اتمام هر چیزی است. (جوهری، ۱۴۲۹ ق: ۲۸۳؛ زمخشری، ۱۴۲۲ ق: ۱۷۶؛ عسگری، ۱۴۳۶ ق: ۲۱۲) ازآنجایی‌که یکی از شئون قلب، ادراک و فهم است، ختم قلب هم به این معنا خواهد بود که دریچه درک و فهم قلب به آخر و انتهای خود رسیده و بسته شده است و دیگر چنین قلبی درک و فهمی نخواهد داشت.

دومین مانع ادراکی قلب که در اثر کفر بر قلب مستولی می‌شود، «طبع قلب» است: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ». (اعراف / ۱۰۱؛ نساء / ۱۵۵؛ نحل / ۱۰۸) طبع در لغت نهایت هر امری یا هر چیزی از حیث ثبوت یافتن یا ثبت نهایی صورت و خلقت یک شیء گفته می‌شود. طبع انسان هم

حاوی شئونی است که بالفعل در حقیقت انسان خلق و جعل و نهادینه شده و جزو ذاتیات یا لوازم ذاتی انسان قرار گرفته است. طبع قلب هم با همین خصوصیت لغوی خود، شکل و صورت و خلقت و ویژگی‌های جدیدی در قلب انسان ایجاد می‌کند که با ویژگی‌ها و شئون قلب، قبل از طبع، تفاوت بنیادی خواهد داشت. (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ۲ / ۱۰۶۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴ ق: ۶۸۶) اثر طبع قلب در حوزه شئون ادراکی قلب با سلب شدن یا غیرفعال شدن ادراکات تفقهی قلب ظاهر می‌شود. در حوزه گرایش‌های قلب، گرایش‌هایی نظیر مجادله باطل، تکبر، جباریت، ترجیح حیات دنیوی بر حیات اخروی، تعدی از حدود الهی، نفاق، تکذیب حق، تکذیب آیات الهی، کفر اولی، کفر بعد از ایمان و گناه، علل گرایشی طبع قلب است.

سومین اثر کفر بر ادراکات قلب، ایجاد کنان و حجاب بر روی قلب است: «إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا». (کهف / ۵۷؛ اسراء / ۴۶؛ فصلت / ۵) اکنّه جمع کنان و به معنای ظرف پوشش‌دهنده، غلاف، محفوظ داشتن، پوشش با هر چیزی که شیء دیگر را بپوشاند و مخفی کند، می‌باشد. (ابن‌فارس، ۱۳۸۷: ۸۷۰؛ ابن‌منظو، ۱۴۱۶ ق: ۱۳ / ۳۶۰) از مجموع این چهار آیه، سه آیه (کهف / ۵۷؛ اسراء / ۴۶؛ انعام / ۲۵) به صورت دلالت مطابقی و یک آیه (فصلت / ۵) به صورت دلالت ضمنی بر یک حقیقت واحد اشاره دارد و آن اینکه «اکنّه» در قرآن فقط بر قلب عارض می‌شود نه بر سمع و بصر و غیره. همچنین از میان شئون ادراکی و گرایشی قلب، «اکنّه» فقط ادراک تفقه قلبی را سلب می‌کند.

چهارمین اثر کفر در ادراکات قلبی، ایجاد قفل قلبی است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا». (محمد / ۲۴) معنای قفل نزد مردم معروف و بدیهی است و نیاز به معناشناسی ندارد. (فیومی، ۱۴۲۵ ق: ۵۱۱؛ طریحی، ۱۳۷۸: ۲ / ۵۳۵) قفل وسیله‌ای است برای مانع ایجاد کردن و حفظ کردن وسیله‌ای که کسی نتواند بدان دسترسی داشته باشد. کاربرد قفل در قلب از باب کنایه است و در حقیقت قفل قلبی، مانعی است که شخصِ صاحب قلب در قلبش ایجاد کرده است تا چیزی بر قلب وارد یا خارج نشود. منظور از ورود و خروج، جنبه فهم ادراکی قلب است یعنی قلب نه چیزی را از بیرون دریابد و نه در درون خود در اثر تفقه و تعقل و تدبر مسئله‌ای را بفهمد.

از آثار دیگر کفر بر ادراکات قلبی، عمی و کوری قلبی است: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ». (حج / ۴۶) ریشه اصلی کلمه «عمی» در لغت عرب، به معنی ستر، پوشش، پرده، حجاب و حائل است. (ابن‌فارس، ۱۳۸۷: ۷۱۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ۲ / ۱۲۸۷) عمی بصر به

معنای از بین رفتن هر دو دید ظاهری است و اصطلاحاً به معنی فقدان قوه باصره می‌باشد. البته فقدان باصره با از بین رفتن دو چشم ظاهری محقق می‌شود نه یک چشم و در عرف به کسی که یک چشم سالم و یک چشم معیوب داشته باشد کور گفته نمی‌شود. اما عمی القلب یا عمی البصیرة به کسی گفته می‌شود که ادراک و علم و فهم قلبی نداشته باشد؛ همان‌گونه که کور ظاهری از تمام معلوماتی که در حوزه علوم بصری است بی‌اطلاع و جاهل است، همچنین انسان عمی القلب از ادراک علوم و حقایقی که در شأن ادراکی قلب سالمی که دارای بصیرت و بینایی باطنی است کاملاً بی‌اطلاع و جاهل باشد. عمی به حسب مضاف‌الیه خود می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد ازجمله عمی الرجل، عمی القوم، عمی الامر و ... . اینکه عمی قلب به ضلالت معنا شده است معنای کاملی نیست بلکه یکی از شئون قلب که بعد از ایمان قلبی محقق می‌شود «هدایت قلبی» است. (تغابن / ۱۱)

از آثار کفر قلبی، مبتلا شدن قلب به ریب می‌باشد: «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ». (توبه / ۴۵) ریب در لغت به معنی شک، همراه با خوف، تهمت و ظن و گمان سوء است. (ابن‌فارس، ۱۳۸۷: ۴۰۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱ / ۷۳۱؛ جوهری، ۱۴۲۹ ق: ۴۴۰) در قرآن شک با ریب تفاوت‌هایی دارد ازجمله اینکه شک در قرآن بیشتر مربوط به شئون ادراکی و علمی انسان مرتبط است اما ریب بیشتر در قلمرو شئون گرایشی انسان در جریان است. (اسراء / ۹۹؛ طور / ۳۰؛ نساء / ۱۵۷)

ایمان و کفر در قرآن دارای درجات و مراتب است. مراتب کفر با صدور گناهان مختلف ایجاد می‌شود و هر گناهی اثری در حقیقت قلب ایجاد می‌کند که تعبیر قرآن از این اثر کفر قلبی، «رین قلبی» است: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (مطففین / ۱۴) واژه «رین قلبی» فقط یکبار در قرآن استعمال شده است. از نظر مفسران «رین قلبی» به معنای ظلمت گناه، غلبه غفلت و سرمستی گناهان و رسوخ آثار آنها در وجود قلب می‌باشد. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۳۰۰؛ ماوردی، ۱۴۲۸ ق: ۶ / ۲۲۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۹ ق: ۱۱ / ۸۸؛ طباطبایی، ۱۳۶۶: ۲۰ / ۵۶۱) قلب در قرآن امری مجرد است و آثار مادی و محسوس به خود نمی‌گیرد. آثار گناهانی که قلب در قالب کسب خویش، مرتکب می‌شود، آثار هم‌سنخ با قلب بر حقیقت قلب وارد می‌شود و شئون ادراکی و گرایشی قلب را کاملاً متأثر از آثار خویش می‌کند. علامه طباطبایی درمورد معنای رین و تأثیرات آن بر قلب، به سه نکته اشاره می‌کنند. نکته اول اینکه اعمال زشت و گناهان، نقش و صورتی به قلب می‌دهد و قلب آدمی را دچار گرفتگی می‌کند. نکته دوم اینکه این نقوش و صورت‌ها مانع آن است که قلب آدمی حق و

حقیقت را درک کند و میانه آن و درک حق حائل می‌شود. نکته سوم اینکه قلب آدمی به حسب طبع اولی‌اش صفاء و جلایی دارد که با داشتن آن، حق را آن‌گونه که هست درک می‌کند و آن را از باطل و تقوا را از فجور تمییز می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۲۰ / ۵۶۱)

از مهم‌ترین آثار کفر قلبی، قساوت قلبی است: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً». (بقره / ۷۴؛ انعام / ۴۳؛ حدید / ۱۶) قساوت به معنی سفتی و صلابت است. رجلٌ یابس یعنی کسی که خیرش به هیچ کس نمی‌رسد. همچنین از بین رفتن لین و رافت و رحمت و خشوع و خضوع قلبی را نیز قساوت قلبی گویند. قسیُّ القلب از حق تبعیت نمی‌کند و ذکر خدا در آن تأثیر نمی‌گذارد. (طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۱ / ۲۷۶؛ ۳ / ۳۴۸) قلب قسی در شدت قساوت به‌حدی می‌رسد که مانند سنگ بلکه سخت‌تر از سنگ می‌شود و مواعظ در چنین قلبی تأثیر و انفعالی ندارد و عبرت نمی‌گیرد. قساوت قلبی ازجمله رذایل اخلاقی در قرآن است که بر تمام شئون ادراکی و گرایشی قلب اثر منفی می‌گذارد و چنین قلبی منبع و منشأ خیلی از رذایل دیگر شمرده می‌شود. قلب قسی مانند طبع قلبی تمام شئون ادراکی تعقلی، تفقهی و تدبری قلب را بی‌اثر می‌کند. همچنین تمام شئون گریشی قلب را متأثر می‌کند و محاسن اخلاقی ازقبیل، لین قلبی، رحمت و رأفت قلبی، گذشت و ایثار، عطوفت و مهربانی را از بین می‌برد و صفات رذایلی ازقبیل کبر، غرور، جباریت، لجاجت، عناد، انکار، اباء، تعدی، تجاوز، جرم، فساد و ظلم از آن تولید می‌شود.

از آثار دیگر کفر قلبی، «تکبر» و «جباریت» پیدا کردن قلب می‌باشد: «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ». (غافر / ۳۵) از نظر قرآن هر کسی که این دو صفت اخلاقی را داشته باشد، به حسب سنت دائمی الهی حتماً به طبع قلبی مبتلا خواهد شود. این دو صفت رذیله، تکبر و جباریت است. در قرآن وعده عذاب حتمی به قلب‌هایی که متکبر و جبار هستند، داده شده است. از نظر اخلاقی، قلبی که متکبر و جبار باشد مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی ازجمله، تواضع، گذشت، ایثار، عدالت، مهربانی، عطوفت، رأفت و رحمت، شفقت، مدارا، الفت، سکینه، خشوع، لین و در رأس همه این محاسن، ایمان و تقوا را نخواهد داشت. چنین قلبی با این‌همه رذایل اخلاقی طبق سنت الهی حتماً به طبع قلبی مبتلا خواهد شد و تمام روزنه‌های درک و فهم و تعقل، هدایت و کمال به رویش بسته خواهد شد.

از نظر قرآن، حمیّت قلبی در اثر کفر قلبی ایجاد می‌شود: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ». (فتح / ۲۶) براساس سایق آیه، به وجود

آمدن صفت حمیت از نوع حمیت جاهلی در قلب، بعد از کفر است. بنابراین صفت حمیت از نوع حمیت جاهلی از آثار و نتایج کفر است. در نزد عرب کسی که نیروی غضبش فوران کند و شدت یابد تعبیر به حمیّت می‌کند. (مکارم، ۱۳۶۲: ۲۲ / ۹۶ و۹۷؛ قریشی، ۱۳۹۲: ۱۰ / ۲۵۲) بنابراین اثر کفر قلبی، حمیت قلبی است و اثر حمیت قلبی، جحد در مقابل حق و انکار حقیقت است.

نتیجه

قلب در قرآن محور و کانون شئون ادراکی و گرایشی انسان معرفی شده است. طبق نظر قرآن، فعل و انفعالات اختیاری انسان، از قلب صادر می‌شود. قوای عقل، غضب و شهوت در منابع اسلامی به‌عنوان قابل و فاعل تمام محاسن و رذایل اخلاقی شمرده می‌شود. از نظر قرآن این قوا تحت اختیار و مدیریت قلب قرار دارد و به‌عنوان شأنی از شئون ادراکی و گرایشی قلب محسوب می‌شود. علاوه بر این قرآن برای قلب، سایر شئون ادراکی و گرایشی برای انسان تعریف می‌کند که کاملاً رویکرد اخلاقی و اعتقادی بوده اما در نظام و سیستم اخلاقی کتاب‌های متداول اسلامی جایگاهی ندارد. ازجمله تفقه قلبی، تدبر قلبی، سمع قلبی، بصر و قلبی، ایمان و کفر قلبی، مرض و سلامت قلبی.

مهم‌ترین شاخصه‌های ادراکی قلب در قرآن تعقّل، تفقّه و تدبّر قلبی است که به صورت مستقیم تحت عاملیت و فاعلیت قلب فعالیت ادراکی دارد و سایر شئون ادراکی انسان ازقبیل سمع، بصر و قوای کسب علمی به صورت غیر مستقیم تحت فعل و انفعالات قلب انسان فعالیت ادراکی دارند. از نظر قرآن تمام شئون ادراکی قلب، آثار اخلاقی و اعتقادی دارد.

مهم‌ترین شاخصه‌های گرایشی قلب در قرآن، ایمان و کفر قلبی و تقوا و فجور قلبی است که براساس نظام اخلاقی قرآن، ایمان و کفر و تقوا و فجور محور تمام مسائل اخلاقی در حوزه رذایل و محاسن اخلاقی قرآنی می‌باشد.

نظام قلب‌محور در قرآن برخلاف سیستم قوای متداول در اخلاق اسلامی که بر طبق قاعده اعتدال صفات اخلاقی را چینش‌بندی کرده‌اند، براساس فرمول اخلاقی ضد و نقیض به تعریف و تحلیل صفات قلب پرداخته است. مانند قساوت و لین قلبی، مرض و سلامت قلبی، رعب و وجل قلبی، ایمان و کفر قلبی، خیر و شرّ قلبی، هدایت و زیغ قلبی، غفلت و ذکر قلبی، لهو و انابه قلبی، اطمینان و وحشت قلبی، سکینه و ریب قلبی.

طبق نظر قرآن، سیر تکوّن و تحول اخلاقی انسان از گرایش‌ها به سمت ادراکات است و شئون ادراکی قلب تحت تأثیر مستقیم شئون گرایشی قلب قرار دارد و تمامی موانع ادراکی که بر قلب

مستولی می‌شود ازجمله طبع قلبی، ختم قلبی و اکنّه قلبی در اثر گرایش‌های قلب ازجمله کفرورزی، انکار قلبی، اباء قلبی و قساوت قلبی به وجود می‌آید.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود، بی‌تا، ***تفسیر روح المعانی***، قرأه و صححه محمدحسین العرب، بیروت، دار الفکر.

۲. ابن‌فارس، زکریا ابی‌الحسین احمد، ۱۳۸۷، ***ترتیب مقاییس اللغة***، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳. ابن کثیر، عمادالدین ابی‌الفداء، ١٤٢٩ ق، ***تفسیر ابن کثیر***، بیروت، مؤسسة الرسالة الناشرون.

٤. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ١٤١٦ ق، ***لسان العرب***، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد صادق العبیدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

٥. رازی، فخر، ١٤٢٩ ق، ***التفسیر الکبیر***، بیروت، دار احیاءالتراث الاسلامیة.

٦. امینی سلمه، ام‌نعیم، ۱۳۸۸، ***معناشناسی قلب در قرآن***، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.

٧. بحرانی، سید هاشم، ١٤٢٧ ق، ***تفسیر البرهان***، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

٨. بیضاوی، محمد عبدالرحمن، ١٤١٨ ق، ***تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل)***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

٩. پارسانژاد، محسن، ١٣٩٦، ***حقیقت قلب و حالات آن از دیدگاه قرآن و عرفان اسلامی***، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمه‌الله.

١٠. ثعالبی، عبدالرحمن، ١٤١٨ ق، ***تفسیر ثعالبی (جواهر السنان فی تفسیر القرآن)***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

١١. جوهری، اسماعیل بن عماد، ١٤٢٩ ق، ***معجم الصحاح***، بیروت، دار المعرفة.

١٢. الحویزی العروسی، عبد علی بن جمعه، ١٤١٥ ق، ***تفسیر نورالثقلین***، قم، اسماعیلیان.

١٣. راغب اصفهانی، ١٣٧٦، ***معجم مفردات راغب اصفهانی***، تحقیق ندیم مرعشلی، تهران، مرتضوی.

١٤. رشیدرضا، محمد، ١٤٢١ ق، ***تفسیر المنار***، بیروت، دار الکتب العلمیة.

١٥. زمخشری، محمود، ١٤٢٢ ق، ***اساس البلاغة***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

١٦. زمخشری، محمود، ٢٠٠٩، ***تفسیر الکشاف***، محشی احمد اسکندری و همکاران، بیروت، دار المعرفة.

۱۷. سید قطب، ۱۳۸۷، ***تفسیر فی ضلال القرآن***، ترجمه مصطفی خرم‌دل، تهران، احسان.
۱۸. شریف لاهیجی، بهاءالدین، ۱۳۹۳، ***تفسیر شریف لاهیجی***، تحقیق سید مسعود معلم‌پور، قم، ولایت.
۱۹. طوسی، ابی‌جعفر محمد، بی‌تا، ***تفسیر التبیان***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. صفی‌پور، عبدالرحیم، ۱۳۹۷، ***منتهی الارب فی لغات العرب***، تصحیح علیرضا حاجیان‌نژاد، تهران، سخن.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳٦٦، ***تفسیر المیزان***، مترجم سید محمدباقر موسوی و جمعی از همکاران، قم، انتشارات نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۲۲. الطبرسی، امین‌الدین ابوعلی الفضل بن الحسن، ۱٤۱۷ ق، ***تفسیر مجمع البیان***، تهران، رابطة الثقافة.
۲۳. الطبرسی، امین‌الدین ابوعلی الفضل بن الحسن، ۱۳۷۷، ***تفسیر جوامع الجامع***، با مقدمه، تصحیح و تعلیقه ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲٤. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۸، ***مجمع البحرین***، قم، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۵. عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۹۲، ***درآمدی به نظام حکمت صدرایی (انسان‌شناسی)***، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی‌رحمه‌الله.
۲٦. عسگری، ابی‌هلال، ۱٤۳٦ ق، ***معجم الفروق اللغویة***، قم، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
۲۷. فراهیدی، خلیل احمد، ۱٤۱٤ ق، ***ترتیب العین***، تحقیق دکتر مهدی المخزومی، تصحیح اسعد الطیب، قم، اسوه.
۲۸. فیاضی، غلامرضا، ۱۳۹۳، ***علم النفس فلسفی***، تحقیق و تدوین محمدتقی یوسفی، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی.
۲۹. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، ۱٤۲٤ ق، ***قاموس المحیط***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. فیومی، احمد، ۱٤۲۵ ق، ***المصباح المنیر***، قم، مؤسسه دار الهجرة.
۳۱. قریشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۹۲، ***تفسیر احسن الحدیث***، قم، انتشارات مؤسسه کتاب عقیق.
۳۲. کاشانی، فتح‌الله، بی‌تا، ***تفسیر منهج الصادقین***، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.
۳۳. کهراریان، ظریفه، ۱۳۹٤، ***معناشناسی قلب در قرآن***، قم، مرکز نشر هاجر.
۳٤. مالوردی البصری، ابی‌الحسن علی، ۱٤۲۸ ق، ***تفسیر الماوردی***، با تعلیقه سید عبدالمقصود بن عبدالرحیم، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة.
۳۵. محفوظی، عباس، ۱۳۸۸، ***اخلاق اسلامی***، قم، مشهور.
۳٦. مدرس، عبدالکریم محمد، ۱٤۰٤ ق، ***تفسیر مواهب الرحمن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۷. مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۲، ***اخلاق در قرآن***، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی‌رحمه‌الله.

۳۸. مصباح، محمدتقی، ۱۳۹٦، ***انسان‌شناسی در قرآن***، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی‌رحمه‌الله.

۳۹. مطهری، مرتضی، ۱۳٦٦، ***فلسفه اخلاق***، تهران، صدرا.

٤۰. مظاهری، حسین، ۱۳۹٤، ***دانش اخلاق اسلامی***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

٤۱. مغنیه، محمدجواد، ۱٤۲۸ ق، ***تفسیر الکاشف***، قم، مؤسسة دار الکتاب الاسلامیة.

٤۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳٦۲، ***تفسیر نمونه***، با همکاری جمعی از محققان، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

٤۳. نراقیان، مینو، ۱۳۹۲، ***معناشناسی عقل و قلب در قرآن***، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

٤٤. نصرتی، شعبان، ۱۳۹۷، ***معناشناسی قلب در قرآن***، قم، دار الحدیث.